



Components of an ideal society in contemporary Iranian poetry (with a case study of selected poems of Malek Alshoara Bahar and Ahmad Shamloo)

Leila Moradi

Department of Persian Language and Literature.
Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd,
Iran)

Mohammad Sadeqh Tafazoli*

Department of Persian Language and Literature.
Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd,
Iran. (Corresponding Author)

Hojatolah Gh Moniri

Department of Persian Language and Literature.
Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd,
Iran.

Nahid Azizi

Department of Persian Language and Literature.
Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd,
Iran.

IMPRIS





Abstract

The ideal society (utopia) has been a historical and very long-standing dream of mankind, since the beginning of human urbanization until today, and in the realization of this dream, each of different classes of society - regardless of language, color, race, etc.- is concerned about human happiness and material and spiritual well-being, takes a pen or a step, in their power, so as to be a strong barrier against the deviance and the false currents that have always sought their own benefit in disorder and chaos. In the meantime, committed and idealistic writers and speakers have not remained silent and with their taste and ingenuity, while denouncing filth and vulgarity, lead society towards desirable and positive perspectives such as: justice and equality, law and order, freedom of thought, freedom of speech, and things like that have come as a guide. On this basis, the present paper through content analysis studies the poems of two of the well-known traditional and modern Iranian poets called: Malek Alshoara Bahar and Ahmad Shamloo, and Shows the reader the ideal characteristics of the human they are interested in and emphasize in their works. In this comparison, what has been achieved in a nutshell is that: Bahar, as a politician and a wise writer, seeks to build an independent, free and modern Iran - based on national and spiritual rites and symbols. Shamloo also continues the path of Bahar towards idealistic and modernist goals, with the difference that Shamloo, in the long span of his literary life, pursues these goals close to the sociopolitical party known as The Left.

Keywords: Contemporary Poetry, Ideal Society, Malek Alshoara Bahar, Ahmad Shamloo

* Corresponding Author:
m.tafazoli@iaub.ac.ir

مؤلفه‌های جامعه آرمانی در شعر معاصر ایران:
با مطالعه موردی سروده‌های ملک‌الشعراى بهار و
احمد شاملو

- لیلا مرادی  گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
- محمد صادق تفضلی*  گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول)
- حجت‌اله غ منبری  گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
- ناهید عزیزی  گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

* نویسنده مسئول: Emali Address (ترجیحا سازمانی) (قلم بی زر، سایز ۱۰)

چکیده

جامعه آرمانی (آرمان‌شهر) آرزویی بسیار دیرین، از بدو شهرنشینی بشر تا به امروز، بوده و در تحقق این آرزو هر یک از طبقات و اقشار مختلف جامعه که دغدغه خوشبختی و سعادت مادی و معنوی آدمی - فارغ از زبان، رنگ، نژاد و ... - را در سر می‌پرورانده، قلم یا قدمی فراخور استعداد و توان خویش برداشته و به این طریق کوشیده، سدی محکم در برابر کج‌اندیشی و کج‌رفتاری جریان‌های باطلی باشند که همواره منفعت خود را در بی‌نظمی و آشفتگی اجتماع جستجو کرده‌اند. در این میان، نویسندگان و سخنوران متعهد و آرمانگرا نیز خاموش ننشسته و با ذوق و قریحه خویش، ضمن تقبیح پلیدی و پلشتی‌ها، جامعه را در مسیر چشم‌اندازهای مطلوب و مثبتی چون: عدالت و برابری طبقاتی، نظم و قانون‌مندی، آزادی اظهار عقیده و مواردی از این دست، رهنمون آمده‌اند. بر همین پایه، جستار حاضر در پی آن برآمد تا، به شیوه تحلیل محتوا و (فن کتابخانه‌ای)، سروده‌های دو تن از سخنوران نام‌آشنای سستی و نوگرایی معاصر ایران: ملک الشعرای بهار و احمد شاملو را از نظر گذرانده و شاخصه‌های انسانی و آرمانی مورد توجه و تأکید آنان را به خواننده بنمایاند. در این مقایسه، آنچه به دست آمد به طور خلاصه عبارت از آن است که: بهار به عنوان ادیبی سیاستمدار و فرزانه، در پی ساختن ایرانی مستقل، آزاد و مدرن - بر پایه شعائر و نمادهای ملی و معنوی - است. شاملو نیز ادامه دهنده راه بهار در مسیر اهداف آرمانی و تجددطلبانه است با این تفاوت یا تمایز که شاملو در گستره بلندی از عمر ادبی خود، اهداف یاد شده را با ساز و کارهای جناحی - سیاسی موسوم به چپ (سوسیالیسم) یا نزدیک به آن، دنبال می‌کرده است.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، جامعه آرمانی، ملک الشعرای بهار، احمد شاملو

مقدمه

موضوعات اجتماعی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در شکل‌گیری ساختار ادبی نقش دارند در سه بُعد: اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، قابل بررسی هستند. این هر سه در ارتباط با یکدیگر، مجموعه ساختار اجتماعی مردم را در یک محدوده و مرز سیاسی معین می‌کند. به طور مثال: اوضاع نابسامان اقتصادی، از جمله: فقر، بیکاری، گرسنگی و تبعات آن، موجب شکل‌گیری شخصیت‌های اجتماعی درمانده، ناامید و شکست‌خورده می‌شود. گاهی نیز تغییرات سیاسی، اجتماعی افراد مبارزه‌جو و حق‌طلب را پرورش می‌دهد، همچنین نادانی و جهل، آثاری چون: خمودگی و رکود شخصیت افراد را موجب می‌شود.

«جامعه، گروه وسیع و پردوامی است، مرکب از کثیری زن و مرد که وجوه اشتراک فراوانی دارند و برای بقاء و استمرار خود، همکاری می‌کنند و سازمان‌های متعددی به وجود می‌آورند.» (آگ‌برن و نیم کوف، ۱۳۵۷). خود واقعی، ویژگی‌های شخصیتی و کنش‌های انسان، در جامعه صورت می‌گیرد. اهدافی همانند: جهت‌گیری‌های زندگی و تمامی گستره فکری آدمی در جامعه‌ای که زیستگاه اوست، شکل می‌گیرد. در واقع، شکل‌دهنده شخصیت آدمی، جامعه است. اصول اخلاقی که انسانها نسبت به آن متعهد هستند در سایه ارزش‌هایی اخلاقی چون: نوع‌دوستی، دانش‌اندوزی، دین‌مداری و غیره شکلی می‌گیرند. «ادبیات، بخشی جدایی‌ناپذیر از مجموعه فرهنگی است. جدا ساختن ادبیات از فرهنگ و پیوند دادن مستقیم آن به عوامل اقتصادی، اجتماعی و دیگر عوامل، امکان‌پذیر نیست. این عوامل بر فرهنگ در مجموع تأثیر می‌گذارند. زندگی ادبی بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی فرهنگی است.» (باختین، ۱۳۷۳). پیوند ناگسستنی هنر و ادبیات با جامعه، باعث شده است، نویسندگان و سرایندگان جهت روایت تصویری اوضاع اجتماعی، عناصری چون: تشبیه، استعاره، نماد و عاطفه شعری را به کار گرفته و آینه‌وار حوادث و رخداد‌های اجتماعی را در آثار خود به نمایش بگذارند.

شعر شاعران دوره بیداری، انعکاس رئالیستی اجتماعیات است و چون هر پدیده نوظهور و جدید، تازمانی که در بطن و متن اجتماع درونی شود، با بازخوردهایی همراه است. بر همین اساس، شعر شاعران دوره مشروطه و بعد از آن، بیشتر جنبه انتقادی دارد و شاعر تحولات اجتماعی را در عرصه هنر خود بروز می‌دهد و در عین حال به بیان دغدغه‌ها پرداخته و چالش‌های اجتماع را منعکس می‌کند.

در قرن نوزدهم، منتقدانی چون: مادام دوستال و فیلسوفانی چون: هگل و مارکس به تحلیل روابط جامعه و ادبیات پرداختند. نقد مارکسیستی، تاریخی طولانی دارد. مارکس عقیده داشت که کلیه نظام‌های ذهنی (

ایدئولوژیک (محصول تحولات اجتماعی و اقتصادی واقعی‌اند. منافع مادی طبقه اجتماعی حاکم است که تعیین می‌کند، مردم ماهیت انسانی را به صورت فردی یا دسته جمعی، چگونه ببینند. مارکس بر این اعتقاد بود که آنچه ما فرهنگ می‌نامیم، واقعیت مستقل نیست، بلکه از شرایط تاریخی که انسانها زندگی مادی خود را در آن پدید می‌آورند، نشأت گرفته است. پس ادبیات هم از فرهنگ حاصل می‌شود، هم فرهنگ را شکل می‌دهد. « قلمرو ادبیات هر جامعه، نشأت گرفته از فرهنگ و ساختار اجتماعی آن است و به همین دلیل است که تبیین جامعه‌شناسی آثار ادبی، باید مبتنی بر فرهنگ و معیارهای ارزشی آن جامعه باشد. » (ستوده، ۱۳۷۸).

جوامع از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آنها، مدام در حال پویایی و تحول هستند و در این سیر تحولی افکار ویژه‌ای تولید می‌کنند. به همین دلیل، آثار ادبی در محدوده‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف، ویژگی‌های متفاوتی دارند، هیچگاه همشکل و یکسان نبوده و نیستند و این موضوع، نشان دهنده ماهیت دینامیکی جوامع بشری است. جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی ارتباط تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با ساختارهای فکری نویسنده یا شاعر می‌پردازد. از این روی، می‌توان گفت شاعر یا نویسنده، آینه تمام‌نمای اوضاع اجتماعی خود است. از سویی «خلق یک اثر با پیوستگی یادها، بر اثر تداعی معانی و جنب و جوشی که در ذهن ایجاد می‌شود، دنیای درون خواننده به دنیای فعال و جوشان تبدیل می‌گردد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰). پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ پرسشهای زیر است:

- جامعه آرمانی در اندیشه ملک الشعراء بهار (شاعر سنت گرای عهد مشروطه) و احمد شاملو (شاعر نوگرای معاصر) چگونه جامعه‌ای است و مؤلفه‌های چنین جامعه‌ای را چه مواردی تشکیل می‌دهند؟
- تفاوت و تشابهات فکری سخنوران یاد شده در خصوص ویژگی‌های جامعه آرمانی در چیست؟

۱. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که به تحلیل آثار ادبی با رویکرد آرمان‌گرایی پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* «جامعه آرمانی در ادبیات معاصر بر اساس شعر پروین اعتصامی، نیما یوشیج، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، احمد شاملو و فریدون مشیری» (۱۳۹۴) پایان نامه حمیرا کونانی به راهنمایی دکتر حجت اله غ منیریکه به بررسی ویژگی های جامعه آرمانی در آثار شاعران برگزیده معاصر پرداخته است.

* «جستاری در مفهوم آرمان شهر از دیدگاه اخوان ثالث» (۱۳۹۳) از یوسف عالی عباس آباد و صدیقه سلیمانی، این مقاله در پی جواب دادن به این سؤال است که در شعر اخوان ثالث، مؤلفه های آرمان شهر در اندیشه و شعرش به چه صورت به کار رفته است و دامنه مفاهیم آرمان شهر به کدام مبانی محدود می شود.

* «در جستجوی ناکجا آباد (بررسی تطبیقی آرمان شهر در شعر جبران خلیل جبران و سهراب سپهری)» (۱۳۹۱) از فاروق نعمتی، در این مقاله بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به بررسی دیدگاه دو شاعر به مقوله آرمان شهر و ویژگی های آن پرداخته شده است.

* مقاله «تحلیل ساختار جامعه آرمانی در شعر سهراب سپهری و جبران خلیل جبران (با نگاهی به آرمان شهر فارابی و تامس مور)» (۱۳۹۲) از صدیقه علیپور و حمید رضا خوارزمی.

* مقاله «جایگاه شعر و شاعران در آرمان شهر مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو» (۱۳۹۲) از حسن سلطانی کوهبانی و زهرا زمانی، که خیلی کلی نگرانه است و کمتر به بررسی مؤلفه های آرمان شهری منطبق با ساختار جامعه آرمانی به طور مجزا و با تحلیل اجتماعی که مسئله اصلی این پژوهش است، پرداخته شده است.

* مؤلفه های جامعه آرمان شهر در شعر شاملو: با نگاهی تطبیقی به برخی از آرای فارابی و تامس مور» (۱۳۹۹) اثر صدیقه علیپور و محبوبه راحی زاده، این مقاله در بررسی جامعه آرمانی شاملو، مؤلفه آرمان شهر را در شعر شاملو با تطبیق فارابی و تامس مور به این دستاورد رسیده است که ساختار جامعه آرمانی شاملو، متشکل از شهروندانی است که عقلانیت را سرلوحه امور خود در مدیریت امور اجتماعی قرار داده اند و به آزادی و نوع دوستی اهمیت می دهند و مالکیت و توزیع ثروت در آن، جنبه عمومی و همگانی دارد و جامعه، بستری سالم برای تحقق عدالت و آزادی است.

* «تصویری از جامعه آرمانی در ادبیات جبران خلیل جبران و نیما یوشیج»، (۱۳۹۴) نوشته سکینه صارمی گروی و عباس طالب زاده شوستری، نویسندگان مقاله بر آن بوده‌اند تا تطبیقی در حوزه جامعه آرمانی بین دیدگاه جبران خلیل جبران و نیما یوشیج انجام داده و به بازتاب موضوعاتی که یک جامعه آرمانی بدانها نیازمند است، پردازند.

* «مدینه فاضله در شعر معاصر» (۱۳۸۰) پایان نامه محمود نجاتی راد به راهنمایی دکتر جعفر حمیدی که بحث درباره شاعرانی است که بین دو انقلاب، (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی) فعالیت داشتند و در خصوص مؤلفه‌های جامعه مطلوب اشعاری از خود به یادگار گذاشته‌اند.

۲. روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی انجام شده است و روش گردآوری اطلاعات، اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

۳. یافته‌ها

جامعه آرمانی در شعر ملک الشعرای بهار، به طور کلی جامعه‌ای قانون‌مدار و دموکراتیک، همراه با همه ملزومات تجدد است. وی بازگشت به عظمت و مجد ایران در سایه تجدد، آزادی و قانون را در سر می‌پروراند. شاملو نیز به عنوان نماینده روشنفکران ایرانی عصر حاضر در گریز از ناکامی‌های زندگی و در طی مبارزات سیاسی، جامعه‌ای سرشار از آزادی، صلح و نوع‌دوستی را در سایه ایدئولوژی چپ (سوسیالیسم) به تصویر در آورده است.

درنمایه آثار ادبی دوره‌های مختلف، نمایانگر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. شعر و نثر دوره‌های مختلف، بازتاب جامعه است و همانگونه که هنرمند بر جامعه تأثیر می‌گذارد، جامعه نیز، متقابلاً بر خلق اثر هنری اثرگذار است. وقایع و حوادث در ایجاد یک اثر هنری و خطمشی ذهنی شاعران و نویسندگان تأثیر دارد. انقلاب مشروطه، نقطه عطفی در تاریخ ایران است و پدیدآورنده چشم‌اندازی تازه، برای اهل ادب به خصوص شاعران اجتماعی بود. آزادی، وطن و قانون، مهم‌ترین مفاهیم این دوره در شعر است. در این میان، شاعری همچون ملک الشعرای بهار که نمونه‌ای مشخص در این زمینه به شمار

می‌رود، اگرچه زندگی پر نشیب و فرازی داشته و سالهای زندان تأثیر خاصی بر شخصیت او نهاده، اما آثار وی با محوریت واقع‌گرایانه و توجه به منافع و مصالح ملت، جنبه آرمانی یافته است. از دیگر شاعران مردمی و آرمانگرایی پس از مشروطه، می‌توان به احمد شاملو اشاره کرد. شاملو شاعری است که اکثر اشعار او دارای بُعد سیاسی است، بحران‌های طاقت‌فرسایی را در دوره اولیه زندگی‌اش پشت سر گذاشته و این موضوع، او را از یک نویسنده رمانتیک رقیق وطنی، به شاعری اجتماعی تبدیل کرده است. با توجه به اینکه آرمانگرایی در اکثر شعرای بزرگ ایران به دلیل منظومه عظیم فکری ایشان، دیده می‌شود. در شعر شاملو با وجود تفاوت دغدغه‌هایش، چشمگیرتر است. او برای فرار از رنج طاقت‌فرسای دنیای واقعی به جامعه آرمانی ذهنی‌اش پناه می‌برد.

بهار نیز در فضای اجتماعی-سیاسی آشفته دوران مشروطه، با توجه به جنگ و نبود آزادی در پی جامعه‌ای سراسر صلح، آزادی و در عین حال، قانونمند است. بهار و شاملو هر دو از شخصیت‌های مبارز در عرصه سیاست به شمار می‌آیند. بهار به واسطه فعالیت‌های سیاسی، یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی معاصر ایران و از آرمانگرایان این عهد محسوب می‌شود.

اما بهار بدون آنکه خواسته باشد به سنت‌هایی که ریشه در باورهای ملی یا مذهبی ایرانیان دارد، پشت پا بزند، به جد موافق پیشرفت جامعه بر اساس الگوهای جهانی و همگانی بوده و مدرنیته را با همه مظاهر مفید و مثبتش، شرط ایرانی مستقل، آزاد و پیشرفته می‌داند و در این چهارچوب البته تعدد و تکثر احزاب سیاسی، پذیرفتنی است، اما گرایش صرف به سوی یک حزب سیاسی خاص، جامعه را از الگوی آرمانی این ادیب دانشمند دور می‌کند. شاملو اما، شرط تحقق این مؤلفه‌ها را تعهد و تقید به یک جریان سیاسی خاص (چپ سوسیالیسم) دانسته است.

۳-۱. جامعه آرمانی و بازتاب آن در سروده‌های ملک الشعرای بهار در نگاهی گذرا

ملک الشعرای بهار، شاعر اجتماعی عصر مشروطه است که انقلاب مشروطه بر اشعار و طرز تفکر اجتماعی وی تأثیر عمیقی گذاشته و با یاد گذشته به بیان افتخارات کشور پرداخته است. «مهمترین خاستگاه فکری آرمانشهر، در شعر شاعران مشروطه و معاصر، کهنترین الگوها یعنی: ایران باستان و اساطیر، بهشت زمینی و اندیشه ظهور منجی و مهدویت است. که این عنصر به عنوان یکی از نمودهای نوستالژی در شعر معاصر ایران نمود یافته است.» (صادقی و دیگران، ۱۳۹۳). در این زمینه، بهار با اشاره به سابقه پرافتخار ملی و حماسه تاریخی ایران با حسرت از آنها یاد می‌کند. اشاره به ظلم و ستم جامعه و قانون‌گریزی در جای جای اشعارش دیده می‌شود و به عنوان شاعر مشروطه، در معرفی موانع و تهییج روحیه عمومی برای فراهم آوردن جامعه‌ای ایده‌آل می‌کوشد. «تبیین ایده‌ال‌یسم انسان‌گرایانه در اشعار او نمایان است. آرمانهایی چون: آزادی، عدالت، قانون‌مندی و ... در شعر بهار برخاسته از ژرفای جان و روان او و نیز برگرفته از مبارزات آزادی‌خواهانه‌اش در جنبش مشروطه در اوان جوانی اوست.» (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۱). جامعه آرمانی بهار، جامعه‌ای عاری از دروغ و استوار بر راست‌گفتاری و راست‌کرداری است. «بهار قدرت سخنوری و مرتبت شاعری خویش را در خدمت و تبیین ایده‌های انسان‌گرایانه‌اش گرفت و پی‌جویی آرمانهایی چون: آزادی و عدالت، محور بسیاری از سروده‌های ملک الشعرای است. بر این اساس، بهار بیشتر به قصیده پرداخت تا غزل.» (زرقانی، ۱۳۸۳). با وجود اینکه پرهیز از اختلاف اقوام و مذاهب و اتحاد شرق اسلامی، از عرصه‌های محوری اندیشه سیاسی ملک الشعرا نبوده و او چندان بدان‌ها نپرداخته، اما گوشه چشمی به آن داشته است:

چند گویی مرا مانده ویران	هند و افغان و خوارزم و ایران؟
... جنبش دوستی و وداد است	روز یکرنگی و اتحاد است
ثروت و ملک و ناموس و مذهب	چار چیز است در ما مرکب
ثروت و ملک و ناموس ما را	برده این اختلافات مذهب
... عزت ما به دو چیز بسته است	اتحاد اول و بعد مکتب

(بهار، ۱۳۸۰)

همچنین ضرورت استقرار جامعه‌ای قانونمند و حکومتی مبتنی بر قانون از آرمانهای محوری این شاعر انقلابی و مشروطه‌خواه محسوب می‌شود:

عمری به هوای وصلت قانون
از چرخ برین گذشت افغانم

(همان، ۱۳۸۰)

بهار از یک سو، شاعری سنت‌گرا و آرمان‌جوست که به ایران باستان افتخار می‌ورزد و از سویی، سیاستمداری مدرن و نوگرا و در عین حال واقع‌گراست. پس آرمان او، رسیدن به جامعه‌ای است که تجدد و اصلاحات تجددخواهانه بر پایه و عظمت باستانی و دیرینه وطنش، بنا گرد:

شہ کیومرث از نخست این گنج را گنجور بود
وز سیامک چهر بیداد و ستم، مستور بود
هم ز هوشنگش بسی پیرایه و دستور بود
هم ز تمورس دد و دیوفتن مقهور بود
هم ز جم جان رعیت خرم و مسرور بود
باری این کشور از اینان سالها معمور بود.

(همان، ۱۳۸۰)

۳-۱-۱. جامعه آرمانی و بازتاب آن در سروده‌های احمد شاملو در نگاهی گذرا

شاملو نیز، به عنوان یک شاعر جامعه‌گرا، در گریز از ناکامی‌ها، جامعه‌ای را در ذهن می‌پروراند که در آن همه انسانها در آزادی و خوشبختی زندگی می‌کنند. با اینکه رویای جامعه آرمانی در میان شاعران رمانتیسم، نمود بسیار دارد، آرمان‌های شاملو از برجستگی بیشتری برخوردارند:

روزی ما دوباره کبوترهای مان را پیدا خواهیم کرد / و مهربانی، دست «زیبایی» را خواهد گرفت.

(شاملو، ۱۳۸۰)

در این فضای دلخواه و رؤیایی از ظلم و جور و بی‌عدالتی خبری نیست، شاملو کشته‌شدگان راه آزادی را ارج می‌نهد و فضایل قهرمانی آنها را به تصویر می‌کشد. آرمانشهر او، گاه ابعاد جهانی پیدا می‌کند و نمود آن متفاوت است. «روح حساس شاعر از رنجهای موجود در جهان واقعی می‌گریزد و در اندیشه، دنیایی آرمانی می‌پروراند. به طور مثال شاملو «رکسانا» را زن کهن‌الگویی مادر (مادر کل هستی می‌داند) که شاعر (راوی) در آغوش او (رکسانا = دریا) به آرامش می‌رسد.» (سلاجقه، ۱۳۸۷).

اشتیاق به جهان آرمانی، ریشه در نارضایتی و ناخشنودی از واقعیت‌های تلخ و گریز از رنجها و ناکامی‌های جهان کنونی دارد، شاملو دوره‌های طاقت‌فرسایی را تجربه کرده است: فقر، غم نان، میل به خودکشی، بی‌سر و سامانی ناشی از سرکوب مبارزان که برای بسیاری از شکست خوردگان سیاسی سال ۴۲ پیش آمده بود را از سر گذرانده است.

حال و هوای سروده‌های شاملو در «آهنگهای فراموش شده» رمانتیک و سوزناک است، اما بخشهای اجتماعی آن، رمانتیسم رقیق وطنی است. شاملو یک شاعر بزرگ اجتماعی و یک شاعر مبارز است، پیام‌آور یک فرهنگ است و در کل شاعری است علیه روابط نابرابر در سراسر جهان.

۴. بحث

۴-۱. مؤلفه‌های جامعه آرمانی در سروده‌های بهار و شاملو:

۴-۱-۱. وجود عدالت و برابری طبقات اجتماعی مختلف

واژه عدالت در ادبیات کهن سرزمین ما، واژه ناآشنایی نیست، اما عدالت به معنای تعدیل اقتصادی، نفی طبقات و ایجاد مساوات اقتصادی و اجتماعی - و به طور خلاصه: رعایت حقوق شهروندی توسط حاکمیت - مقوله تازه‌ای بود که از دوران مشروطه به عرصه شعر و ادب پا نهاد. این مقوله در عهد مشروطیت از سوی مبارزان و سیاستمداران آزادی‌خواه و سپس شاعران، مورد توجه قرار گرفت و در گیر و دار مبارزات سیاسی به آتش مبارزه، دامن زد. «تنها پس از شکست نسبی استبداد و برقراری نظام مشروطه بود که عدالت ابعادی

وسیعتر یافت و علاوه بر مضمون سیاسی، مفهوم اقتصادی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گرفت. به هر حال عدالت مقوله تازه‌ای بود که به مراتب دیرتر از مقوله‌ها و استنباطهای دیگر از عدالت، وارد حوزه تفکر عصر مشروطیت شد. « (صدری نیا، ۱۳۷۲). آزادی‌خواهان برای جلوگیری از ظلم و جور و استبداد، تأکید زیادی بر عدل و داد داشتند. البته پس از دوران مشروطه در سالهای تثبیت شعر نو، این مفهوم همچنان در مرکز توجه شاعران قرار گرفت و از دیدگاههای گوناگون بررسی شد و شاعران بسیاری در اشعار خود به این موضوع روی آوردند. (رضایی، ۱۳۸۰). بهار در اهمیت و ستایش عدل، در هریک از مفاهیم مختلف آن - قدیم و جدید - تأکیدات بسیاری دارد:

آسمانها ز عدل برپا شد	وانجم از عدل، عالم آرا شد
وین سرادق که بی حسابستی	عدل اگر نیستی، خرابستی
عدل اگر از میان برافتادی	اختران یک به دیگر افتادی.

(بهار، ۱۳۸۰)

عدالت اگر چه در کنار ارزشهای دیگر، پسندیده است، با این حال محور همه ارزشها هم هست. « فیلسوفان سیاسی بر این مبنا عدالت را کنار آزادی، برابری و امنیت از جمله چهار ارزش اساسی و عمده جوامع بشری می‌دانند که در مورد ارزشمند بودن آن، تقریباً توافق عام وجود دارد.» (میرسندهی، ۱۳۹۰: ۱۵).

رعایت عدالت و حقوق اجتماعی از دغدغه‌های مهم در شعر بهار است، بهار به همان میزان که شیفته آزادی و قانون است، شیفته عدالت نیز می‌باشد. می‌توان گفت که عدالت به عنوان نخستین مطالبه مشروطه‌خواهی در ایران می‌باشد، یکی از دغدغه‌های اصلی بهار نیز محسوب می‌شود. بهار از عهد جوانی تا کهنسالی همواره برای برقراری عدالت در ابعاد مختلف آن کوشید و در این راه استخوان‌ها خرد کرد، اگر چه هیچ‌گاه جامه تحقق برتن این آرزو - آنچنان که دوست می‌داشت و انتظارش را می‌کشید - به چشم ندید:

استخوانم خرد شد در آرزوی معدلت کاشکی زاوّل همای آرزو را پر نبود.

(همان، ۱۳۸۰)

به عقیده وی، نابرابری‌های طبقاتی، همیشه ریشه در استثمار و عوامل برون‌مرزی ندارد، بلکه گاه زیاده-خواهی‌های اقشار بالادست و متمکن است که این نابرابری را به وجود می‌آورد، البته گاهی نیز فقر و ضعف قانون. «اما گویی به نظر او، استثمار و بهره‌کشی چندان تأثیری در این بی‌نظمی اجتماعی ندارد و به همین علت نیز دعوتی به مبارزه و پیکار طبقاتی در شعر او به چشم نمی‌خورد، هر چند او منشأ نابرابری اجتماعی یا به طور دقیقتر، منشأ فقر را نقض قوانین می‌داند و نه چون پیشینیان، آسمان غدار و فلک کج‌مدار. ولی آنگاه که در صدد نشان دادن راه چاره و از میان برداشتن فقر و فلاکت تهیدستان برمی‌آید، به اغنیا اندرز می‌دهد و آنان را به عنایت و احسان نسبت به فقیران و درماندگان فرامی‌خواند و کلام او حال و هوای اشعار متقدمان را تداعی می‌کند.» (صدری نیا، ۱۳۷۲).

ای توانگر در غم بیچارگان بودن خوش است / در جهان بر بینوایان مهربان بودن خوش است.

(بهار، ۱۳۸۰)

پیش از این که به سروده‌های شاملو در زمینه عدالت پردازیم، بجاست به این نقل قول از او توجه کنیم: «عدالت دغدغه همیشه من بوده و بی‌عدالتی، همیشه، دست‌اندرکار بوده تا به نوعی از من انتقام بگیرد.» (صاحب‌اختیاری، ۱۳۸۱) مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و توصیف آنها جهت بیداری مردم، دغدغه همیشه شاملو است و نمود آن منحصر به: قوم، نژاد و ملت خاصی نیست، بلکه برای برقراری آن در میان نوع بشر، امیدوارانه دعوت به مبارزه می‌کند و می‌کوشد در اشعار خود، مفهوم عدالت و بی‌عدالتی را به کمک واژه-هایی بسنده و کارآمد به گونه‌ای موثر تبیین و تشریح نماید:

افسوس! / آفتاب / مفهوم بی‌دریغ عدالت بود و / آنان به عدل شیفته بودند و / اکنون / با آفتاب گونه‌ئی / آنان را / این گونه / دل / فریفته بودند. (شاملو، ۱۳۸۰)

با خشم و جدل زیستم / و به هنگامی که قاضیان / اثبات آن را که در عدالت ایشان شایبه اشتباه نیست / انسانیت را محکوم می کردند / و امیران / نمایش قدرت را / شمشیر بر گردن محکوم می زدند / محضر را / سر بر زانوی خویش نهادم. (همان، ۱۳۸۰)

وقتی محیط چنین ظالمانه و پر هرج و مرج است، وقتی فضای اجتماعی این چنین مه آلود و تیره است، وقتی شاعر می بیند مردم دل به افسانه خوش کرده اند و به جای قیام و جنبش، منتظر نجات دهنده غیبی اند، چه باید کرد؟ او می کوشد مردم را از اشتباه بیرون بیاورد و راه نجات را به آنها نشان دهد و بفهماندشان که آن بالا خبری نیست، «لوح گلین» را نشان مردم می دهد که: «ببینید! آلوده چرک و خون و جراحات است ... آنگاه با خشم و خروش، فریاد برمی دارد و به آنها می گوید که زمان نشستن و مویه کردن بر مسیح مصلوب سر آمده است. (پورنامداریان، ۱۳۸۱).

که اکنون / هر زن / مریمی است / و هر مریم را / عیسایی بر صلیب است / بی تاج خار و صلیب و جل جتا / بی پیلات و قاضیان و دیوان عدالت - / ... / و اگر تاج خاری نیست / خودی هست که بر سر نهید / و اگر صلیبی نیست که بر دوش کشید / تفنگی هست، / [اسباب بزرگی همه آماده!] (شاملو، ۱۳۸۰)

اما چون مردم را گوش دل با خود نمی بیند و انتظارش را بیهوده می بیند، «یأس»، تمام وجود شاعر را فرامی گیرد؛ یأس از بهبود وضعیت اجتماعی، یأس از برقراری تساوی و عدالت، یأس از شور و جنبش مردم. این یأس و اندوه و تلخی ناشی از شکست به جایی می رسد که به مردم پشت می کند و کسانی که روزی بزرگترین عشق او بودند، مایه نفرت و انزجار او می شوند. مردی که تمام امید و تکیه اش مردم بودند، حالا با تلخکامی، تمام این تکیه گاه را از دست داده است، چگونه باید زندگی کند؟ از کدام سو راه نجات بیابد؟ وقتی که راه فرار از هر سوی بسته است و در تنگنای اسارت، عمر نیز چندان به کندی می گذرد که نجات را به مرگ هم امیدی نیست.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱).

از چار جانب / راه گریز بسته است / درازای زمان را / با پاره زنجیر خویش / می سنجم / و نقل آفتاب را /
با گوی سیاه پایبند / در دو کفه می نهم / و عمر / در این تنگنای بیحاصل / چه کاهل می گذرد! (شاملو، ۱۳۸۰)

کجایی؟ بشنو! بشنو! / من از آن گونه با خویش به مهرم / که بسمل شدن را به جان می پذیرم / بس که پاک
می خواند این آب پاکیزه که عطشانس مانده ام! / بس که آزاد خواهم شد / از تکرار هجای هممه / در
کشاکش این جنگ بی شکوه! / و پاکیزگی این آب / با جان پر عطشم / کوچ را / همسفر خواهد شد / و
وجدانهای بی رونق و خاموش قاضیان / که تنها تصویری از دغدغه عدالت بر آن کشیده اند / به خود باز
می نهند. (همان، ۱۳۸۰)

۴-۱-۱-۲. برابری جنسیتی در راستای حمایت از حقوق زنان

در دوره مشروطه، متفکران با آشنایی با اندیشه‌ها و مفاهیم جدید و غربیان، از جمله آزادی زنان، خواستار
آزادی بانوان و برابری حقوق آنان با مردان در ایران شدند و اصولاً در میان شاعران و متفکران در این عهد،
یکی از موضوعات مهم، مسئله حقوق زنان و آزادی حجاب است که به عنوان یک مسئله فرهنگی-اجتماعی
قابل بحث است. «به نظر عمده متفکران، اگر زن انسان است، حق تشکیل خانواده و منحل کردن آن را دارد،
حق معامله و مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی را دارد؛ حق انتخاب پوشش خود را نیز دارد. همین نگاه
باعث شده است که تقابلهای شدید و دامنه‌داری میان پیروان تفکر مدرن و اندیشه‌های سنتی به وجود آید.»
(مهریزی، ۱۳۸۲). در این زمینه بهار با تبعیت از نظر اندیشمندان غربی ضمن پذیرش حقوق برابر برای زن و
مرد، برخی چار چوبه‌های سنتی را نیز برای زنان لازم می‌داند. او برای زن ایرانی حجابی از پاکدامنی قائل
است:

صد نکته بود به این سخن مضممر

حجاب و بند، عصمت و ناموس

(بهار، ۱۳۸۰)

در مجموع، بهار از حامیان آزادی زنان بوده و در مواضعی نیز: «دین را مسئول بخشی از محرومیت زن می‌داند و معتقد است که حکم دینی حجاب، عامل این رکود است. امروز نفی نظریه بهار، نیازمند هیچ برهان و استدلالی نیست، نه حجاب مانع رشد علمی زنان است و نه زنان دانشمند جامعه بی‌حجابند. آنچه یک محقق را در تحلیل این امر یاری می‌کند که بدانند زمانه بهار تا چه اندازه تاریک بوده و خرافات و اوهام تا چه حدی بر فضای جامعه حاکم بوده است که امثال بهار به راه حل‌های غربی پناه برده‌اند.» (المقدسی، ۱۹۸۲: ۸۲). در این زمینه، بایستی به ابیاتی از این دست توجه شود:

چادر و روی‌بند خوب نبود	زن چنان مستمند خوب نبود
جهل اسباب عافیت نشود	زن روبرسته تربیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب	هست یکسان حجاب و رفع حجاب

(همان، ۱۳۸۰)

شعر معاصر در زمینه جایگاه و موقعیت زن، حوزه‌ای متفاوت و انسانی قلمداد می‌شود و با آنچه در پیشینه ادبیات فارسی - حتی مشروطه - درباره موقعیت زن وجود دارد، کاملاً متفاوت است، زن در بستر این سروده‌ها، شخصیتی مستقل است که به شناخت ارزشهای خود رسیده است. «حضور چهره‌هایی مانند: پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد در عرصه ادبیات معاصر، با جهان‌بینی خاص خود، ارزشهای زنانه را به منصفه ظهور نهاده و جهان مردانه را که با استبداد تاریخی در جهت اهداف نظام سرمایه‌داری حرکت می‌کنند، نقد کرده‌اند.» (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۷).

در این میان شاملو نیز به سبب آشنایی با فرهنگ جهان مدرن، با چالشهای اجتماعی مهم در جامعه خویش مواجه است. او از جمله سخنورانی است که حقوق زن در آثارش به نوعی جهانی شده است در شعر او زن وجود مستقلی دارد که دارای ارزش مادی و معنوی است، شاید به همین دلیل است که در اشعار شاملو، حجاب اساساً مورد توجه قرار نگرفته است. شخصیت واقعی زن و توجه به جایگاه او به عنوان انسانی برابر و محقق، اتفاق مهمی است که برای نخستین بار در شعر او رخ داده است. «رابطه مرد یا شاعر با زن، رابطه انسان

با انسان است که در هیأتی یگانه و ملموس تجلی می‌یابد.» (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۷). با توجه به این عقیده، زنی که شاملو به توصیف زیبایی‌هایش می‌پردازد، تنها با معیارهای کم‌ارزشِ خط و خال و زلف و ابرو، جلوه‌گر نمی‌شود، بلکه زنی متفکر، صاحب عقیده و اراده که ویژگی‌های درونیش بر مسائل ظاهریش می‌چربد و دیگر آن مستوره اشعار حافظ و سعدی نیست، بلکه زنی مستقل است که به حقوق خود رسیده است و از آنجا که آمال و آرزوی شاملو، ساختن یک جامعه آرمانی است، تبلور این آمال در شعر او به خوبی دیده می‌شود: آن دستها / پیش از آنکه که گیرنده باشد / می‌بخشد / آن چشمها / پیش از آنکه نگاهی باشد / تماشائی ست. (شاملو، ۱۳۸۰)

اصولاً در میان شاعران و متفکران در حوزه زنان، مسئله حقوق زنان و حجاب بیش از دیگر موارد مطرح بوده است. به طور کلی پرداختن به مسئله زنان و حقوق آنان جزء دغدغه‌های اجتماعی مهمی است که هر دو شاعر - بهار و شاملو - به آن پرداخته‌اند. توجه به طبقه بانوان و تساوی حقوق آنها با مردان از جمله در زمینه تعلیم و تربیت، از موضوعات بسیار جدید و بی‌سابقه از عصر مشروطه به آن سو محسوب می‌شود. «مسئله سوادآموزی زن و آزادی زن، چیزی نیست که در جامعه اسلامی سابقه نداشته باشد، ولی به هر حال، بحث بر سر این مسئله به عنوان یک مسئله اجتماعی، با مشروطیت آغاز می‌شود. مسائلی که درباره زن در شعر ایرج، بهار و پروین آمده، پیش از آن نبوده است. مسئله زن و تعلیم و تربیت او با مشروطه شروع می‌شود و یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر این دوره را تشکیل می‌دهد و در ادبیات قبل، انعکاس آن اصلاً وجود ندارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹).

۴-۱-۱-۳. همزیستی مسالمت‌آمیز جامعه با اقوام و ملل دیگر

صلح‌خواهی و جنگ‌گریزی، ذهنیت آرمانی بهار را تشکیل می‌دهد. با این همه، بهار به عنوان شاعری وطن‌پرست در آرمان ایران‌ستایانه و وطن‌خواهانه خود، گاه با نگاهی منجی‌طلبانه، در پی اصلاح‌گری کارساز است، تا کار میهن را به سامان کند. از آنجا که آرمان بهار، جامعه‌ای آرام و امن است، می‌کوشد تا با همت و تلاش خود، مردم را از این در به دری و بدبختی نجات دهد، لذا رنجبران را چنین مخاطب قرار می‌دهد:

ای رنجبران در به دری تا کی و تا چند؟

بیچاره رعیت!

(بهار، ۱۳۸۰)

بهار همیشه نفرت و بیزاری خود را از جنگ و جنگ طلبی بیان کرده است، او هرگز در دسته‌های «راست» یا در گروه‌های «چپ» وارد نشده و همواره میانه‌رو بود. او رهبری جمعیت «هواداران صلح» را پذیرفت و قصیده معروف خود «جغد جنگ» را سرود:

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او

که تا ابد، بریده باد نای او

... کجاست روزگار صلح و ایمنی

شکفته مرز و باغ دلگشای او

(همان، ۱۳۸۰)

البته در این خصوص واژه‌هایی در شعر بهار نمود دارند، که ممکن است تضاد و دوگانگی از آنها برداشت شود، مانند نظم و دموکراسی، اقتدار و مشروطیت که به شکل لازم و ملزوم از آنها استفاده می‌کند، مانند اینکه صلح را در سایه و با ساز و برگ جنگ همراه می‌داند.

ملک را، لشکر نگه دارد ز قصد دشمنان

ملک بی لشکر، همانا، قصر بی بام و در است.

(همان، ۱۳۸۰)

که پرواضح است این تضادها، به هیچ روی حکایت از جنگ طلبی و تعارض با صلح و دوستی نیست. شاملو نیز دوستدار صلح است و جامعه آرمانی او، جامعه‌ای است در صلح و آرامش.

هرگز مبر ز یاد و بخوان / در فتح و در شکست... / ... آواز صلح را... / ... آواز مغزها، که آدولف هیتلر / بر

مارهای شانه فاشیست می‌نهاد / آواز نیروی بشر پاسدار صلح. (شاملو، ۱۳۸۰)

۴-۱-۱-۴. توزیع برابر ثروت در راستای رفع فقر و فاصله طبقاتی

عدالت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با جامعه بی‌فاصله و بی‌طبقه دارد. وقتی عدالت از یک جامعه رخت برمی‌بندد، جلوه‌های فقر، یکی پس از دیگری آشکار می‌شود. شاعران عصر مشروطه و نیز سخنوران معاصر، توجه ویژه‌ای به مسئله فقر داشته‌اند، شاعران بسیاری در این دو عهد جلوه‌های فقر را در اشعار خود نشان داده‌اند و با قشر محروم جامعه که آسیب‌دیدگان اقتصاد بیمار و تقسیم ناعادلانه ثروت بودند، همدردی کرده‌اند. «این شاعران هم در دوره مشروطه خواهی و هم پس از آن، تا روزگار معاصر، تصویر جامعه‌ای فقیر و گرفتار نابرابریهای اقتصادی را در شعرهای خود ترسیم کرده‌اند که همگان را به تفکر وامی‌دارد.» (رضایی، ۱۳۸۰).

بهار در قصیده «دختر گدا» که آن را در سال ۱۳۰۴ سروده است از اوضاع نابسامان اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، فاصله طبقاتی و فقر و بیچارگی عمومی انتقاد می‌کند و عمال دولتی و افراد متمول جامعه را به آن جهت که تنها در فکر منفعت شخصی خود هستند در این زمینه مقصر می‌داند:

گویند سیم و زر به گدایان خدا نداد
جان پدر بگوی، بدانم چرا نداد؟

از پیش ما گذشت خدا و نداد چیز
دیشب که نان نسیه به ما، نانوا نداد

جان پدر بگوی بدانم، خدا نبود
آن شخص خوب لباس که چیزی به ما نداد؟

(بهار، ۱۳۸۰)

در عین حال، «قانون و فقر» نیز از مضامینی است که بهار درباره آن سخن گفته و در قالب تمثیل به این مطلب پرداخته که اجرای قانون، فقط برای مردم فقیر به جرم فقر قابل اجراست و برای طبقه مرفه جامعه و وابستگان به کانون‌های قدرت، اجرا نمی‌شود.

فقیر بود زن و ناله‌اش نداشت اثر
کجا به ناله توان سنگ را تکان دادن؟

همه رسوم و قوانین نوشته بر فقر است
به جز مراتب احسان و رسم نان دادن

(همان، ۱۳۸۰)

شاملو نیز، که همواره زبان گویای دردهای اجتماعی است در نشان دادن تصویر فقر، هنرمندانه پا به میدان می‌گذارد و در شعری با نام، «غم نان»، که دردی گریزناپذیر است، آن گونه فقر را موثر مطرح می‌کند که هیچ یک از این دو مضمون، عشق و فقر، گیرایی خود را از دست نمی‌دهند:

از دستهای گرم تو / کودکان تو آمان آغوش خویش / سخنها می‌توانم گفت / غم نان اگر بگذارد. / نغمه در نغمه افکنده / ای مسیح مادر، ای خورشید! / از مهربانی بی‌دریغ جانم / با چنگ تمامی ناپذیر تو سرودها می‌توانم کرد / غم نان اگر بگذارد. (شاملو، ۱۳۸۰)

۴-۱-۱-۵. افزایش آگاهی مردم و شناخت آنان از جهان پیرامون

شعر مشروطه، شعر بیداری است، اغلب مورخان و روشنفکران معتقدند: «یکی از دلایل مهم شکست نهضت مشروطه، عقب‌ماندگی فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران و فقدان آمادگی توده ملت در پذیرش این رویداد مهم بود. به همین سبب اقلیت تحصیل کرده و روشنفکران عصر مشروطه به عنوان مدافعان اصلاحات به سبک غرب از برقراری پیوند استوار با توده‌های مردم به گونه‌ای که به آگاهی آنان منتهی گردد، ناتوان بودند.» (بهنام، ۱۳۷۵). از همین رو، یکی از مهم‌ترین چالش‌های شاعران دوران مشروطه، از جمله بهار، جهل و بی‌سوادی توده مردم است که بالاترین بلا و درد اجتماعی ایرانیان محسوب می‌شده است و خود دلیل بر ناآگاهی و در پی آن، عقب‌ماندگی آنان بود، به قولی: «علت العلل بدبختیها، سرچشمه اصلی همه نواقص و منشأ تمام خرابی‌ها، همین بلای بی‌سوادی عامه است.» (ملایی توانی، ۱۳۸۱). بالطبع، مبارزه با جهل و بی‌سوادی دغدغه مهم شاعران این دوره است و حل این معضل، تنها با دانش و آگاهی‌افزایی امکان‌پذیر بود. در همین راستا بهار، بی‌ثباتی فکری در قشر ناآگاه و جاهل را که بر ضد منافع خود قیام می‌کنند، این گونه به باد نقد گرفته است:

داد از دست عوام

از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام

داد از دست عوام

کار اسلام ز غوغای عوام است تمام

... سنت و شرع کتاب نبوی مانده ز کار

عقل برخاسته زار

جهل بنشسته به سلطانی این خیل لثام

داد از دست عوام

(بهار، ۱۳۸۰)

شاملو نیز، بیزاری خود را دربارهٔ جهل و ناآگاهی جامعه، بارها در سروده‌هایش بیان کرده و با زبان کنایی، مردم غافل و ناآگاه روزگار را به مردارهایی مانند کرده که حقیرانه تن به باتلاقی متعفن سپرده‌اند. (باتلاق در اینجا نمادی از جهالت است):

زمین را / باران برکت‌ها شدن- / مرگ فواره / از این دست است / ورنه خاک / از تو / باتلاقی خواهد شد / چون به گونهٔ جویباران حقیر مرده باشی / فریادی شو تا باران / و گرنه / مرداران! (شاملو، ۱۳۸۰)

۴-۱-۱-۶. وحدت و یکپارچگی فکری در سایهٔ وطن‌دوستی و دیگر آرمان‌های ملی

وطن، به معنی سرزمینی که زادگاه افرادی است که با مشترکات قومی و پیشینهٔ فرهنگی یکسان در کنار هم زندگی می‌کنند، یکی از درون‌مایه‌های شعر سدهٔ چهاردهم است. این مفهوم در گذشته در شعر فارسی به چشم نمی‌خورد، اما از دوران مشروطه، وارد قلمرو شعر گردید. شاعران عصر مشروطه و پس از آن، اقبال و یژه‌ای به این مقوله نشان داده‌اند. در میان شاعران عصر مشروطه، ملک‌الشعراى بهار به دلیل توجه خاص به این موضوع در میان مردم، محبوبیت بسیاری به دست آورده است. (رضایی، ۱۳۸۰) تا بدانجا که از نظر او هر که را در دل «مهر وطن» نباشد، کافر است:

معنی حب‌الوطن، فرمودهٔ پیغمبر است.

هر که را مهر وطن در دل نباشد، کافر است

(بهار، ۱۳۸۰)

بهار، شاعری آرمان‌گرا و در عین حال واقع‌بین است و به سبب آگاهی وسیعی که از گذشته ایران دارد و نیز به علت هیجان و شیفتگی عاطفی‌اش نسبت به این سرزمین، بهترین نغمه‌پرداز وطن است. او خرابی وطن و اوضاع آشفته مملکت را بیش از هر چیز، ناشی از بی‌کفایتی حاکمان دانسته است.

بهار، وطن‌پرستی است که کل زندگی سیاسی و اجتماعی خود را وقف این واژه کرده است. وی به دنبال احیای مجدد وطن است و آن را در گرو رشد فکری و علمی ایرانیان می‌داند:

در ره فرهنگ و آیین وطن غفلت موزر / ملک بی‌فرهنگ و بی‌آئین، درختی بی‌بر است.

(همان، ۱۳۸۰)

از نگاه شاملو نیز، این انسانها هستند که تاریخ را می‌سازند و انسان جدا از وطن وجود ندارد؛ گویی در تمام تاریخ، انسان و وطن، دو مفهوم به هم پیوسته‌اند که وجود یکی بدون دیگری، ارزش و معنایی ندارد:

و راه می‌رود بر تاریخ، بر چین / بر ایران و یونان / انسان انسان انسان انسان... انسانها... / و که می‌دود، چون خون، شتابان / در رگ تاریخ، در رگ ویتنام، در رگ آبادان / انسان انسان انسان انسان... انسانها... (شاملو، ۱۳۸۰)

وطن در شعر شاملو به نمادی معنوی بدل می‌شود، وطنی که رسیدن به آن و ماندن و دوست داشتن آن، مقصد نهایی امیدوارانی است که به راه می‌افتند:

وطن کجاست که آواز آشنای تو چنین دور می‌نماید؟ / امید کجاست / تا خود / جهان / به قرار / باز آید؟... / چاووشی امیدانگیز توست / بی‌گمان / که این قافله را به وطن می‌رساند. (همان، ۱۳۸۰)

«عشق به وطن در شعر شاملو به اندازه‌ای پررنگ است که حتی عشق به معشوق زمینی را در برابر آن بی‌رنگ می‌نماید، شاملو عشق به وطن را عشقی آسمانی می‌داند که تمام وجود او را در بر گرفته و آنرا از آتش خود به خاکستر بدل نموده است.»

پیش از آنکه عشق زمینی تو قلب مرا بسوزاند / عشق آسمانی میهن، جان مرا خاکستر کرده است. (فرخ زاد، ۱۳۸۳)

قطعه زیر، عشق شاملو را به وطن نشان می‌دهد او در این شعر، التیام درد را در ماندن در وطن می‌داند، به صراحت به این عقیده مباهات می‌کند.

من اینجایی‌ام، وطن من اینجاست / به جهان نگاه می‌کنم، اما فقط از روی این تخته پوست دیگران خود بهتر می‌دانند / که چرا جلای وطن کرده‌اند، من اینجایی‌ام / چراغم در این خانه می‌سوزد، آبم در این کوزه ایاز می‌خورد و نامم در این سفره است / اینجا به من، به زبان خودم سلام می‌کنند و من ناگزیر نیستم در جوابشان بن ژور و گودمرینگ بگویم. (دیانش، ۱۳۸۵)

اما با این حال، گاهی قدم فراتر نهاده و خود را جهانی می‌داند و متعلق به تمام دنیا. آنجا نیز که از وطن، به شکایت آمده یا خود را متعلق به سرزمینی دانسته که بسیار باشکوه‌تر از زادگاه اوست، معلول و محصول احساسات آنی (زودگذر) شاعرانه یا فلسفی است:

در به درتر از باد زیستم / در سرزمینی که گیاهی در آن نمی‌روید / ای تیز خرامان! / لنگی پای من از ناهمواری راه شما بود. (شاملو، ۱۳۸۰)

پیکری / چهره‌ئی / ... وطنی که هوا و آفتاب شهرها و جراحات و جنسیت‌های همشهریان را به قالب خود گیرد؛ و چیزی دیگر، چیزی دیگر / چیزی عظیمتر از تمام ستاره‌ها، تمام خدایان / قلب زنی که مرا کودک دست-نواز دامن خود کند! / چرا که من دیرگاهی ست جز این هیبت تنهایی که به دندان سرد بیگانه‌گی‌ها جویده شده است، نبوده‌ام - جز منی که از وحشت تنهایی خود فریاد کشیده است، نبوده‌ام... (همان، ۱۳۸۰).

۴-۱-۱-۷. آزادی خواهی و نقش داشتن مردم در سرنوشت سیاسی کشور

آزادی، در معنای مدنی و اجتماعی آن، عبارت است از حقوق سیاسی و اجتماعی افراد کشور که دولت نمی‌تواند آنها را از ایشان سلب کند، یا با صدور حکم و وضع قانون، مانع استفاده از آنها شود. (فارسی، ۱۳۷۴).

یکی دیگر از مطالبات سخنوران دوره مشروطه، آزادی بیان و عقیده است. آزادی بیان و اظهار عقیده از این زمان به بعد چیزی نیست که در گذشته ادبیات ایران، چندان سابقه داشته باشد، آزادی خواهی در این عهد در دموکراتیک ترین مفهومش، مد نظر است. به این معنا که مردم، علاوه بر اینکه در زمینه اظهار نظر و عقیده، آزادی هایی دارند از نظر اجتماعی نیز مختارند، سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. این معنا و مفهوم تا پیش از این دوران در ادبیات این مرز و بوم سابقه نداشته، البته این مفهوم تا حدود زیادی به مفهوم سیاسی پیوند می خورد. اما شاعران زیادی در دوره معاصر آزادی را از دیدگاه های اجتماعی، مورد توجه قرار داده اند. (رضایی، ۱۳۸۰).

بهار نیز به جای توجه به خواست مراکز قدرت که در گذشته معمول بود، به اراده و آرمان های ملت توجه نشان داده و سمت و سوی قلم را به نفع آنان می چرخاند. در این دوران: «ایران همان عطیه تاریخ است که به شاعر جوان امکان داد، کاخ اثرش را بر دو پایه «آزادی سیاسی» و «ستایش وحدت ملی» بنا نهد.» (سپانلو، ۱۳۷۴)

اختر سعد دموکراسی ز مغرب بردمید
پرتو آن اختر از مغرب سوی مشرق رسید
(بهار، ۱۳۸۰)

اگر خواسته باشیم دو نهنگ بزرگ از شط شعر بهار صید کنیم، یکی «وطن» است و دیگری «آزادی». بهترین ستایش ها از آزادی در آثار بهار وجود دارد. بهار به سبب آگاهی نسبتاً وسیعی که از گذشته ایران داشت و

به علت هیجان و شیفتگی عاطفی که نسبت به گذشته ایران در او بود، بهترین مدیحه‌سرای «آزادی» و «وطن»

است، وطن پرستی در حد اعلای آن، نه شوونیزم حاکم بر دوره رضاخانی. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳).

بهار در تصنیف مشهور خود «مرغ سحر» آرمان آزادی خواهی را این گونه به نغمه می‌نشیند:

مرغ سحر ناله سحر کن
داغ مرا تازه تر کن
ز آه شرر بار این قفس را
برشکن و زیر و زیر کن
بلبل پرسته ز کنج قفس در آ
نغمه آزادی نوع بشر سرا
(بهار، ۱۳۸۰)

امید به آزادی انسان و آرزوی رهایی او از بند استبداد، آرزو و آرمان بزرگ شاملو نیز هست. وی آزادی را به عنوان ضرورت حیات انسان و آنچه به او اصالت و معنا می‌دهد، باور دارد. (پورنامداریان، ۱۳۸۱).
... که هر ویرانه، نشانی از غیاب انسانی ست / که حضور انسان / آبادانی ست / آه اگر آزادی سرودی می‌خواند /
کوچک / کوچکتر حتا / از گلوگاه یکی پرنده! (شاملو، ۱۳۸۰)

شاملو، تقریباً همه اصالت و معنا و ارزشهای انسانی را در آزادی انسان، خلاصه می‌بیند. بنابراین دغدغه آزادی در وی، زمینه اندیشیدن به انسان یا مقدمه انسان‌اندیشی اوست. انسان از عدالت محروم مانده، انسانی که آزاد نیست. بی‌عدالتی، محکومیت انسان در حصار ناآگاهی و خاموشی و نداشتن دغدغه آزادی است. (باقی نژاد، ۱۳۸۷). آزادی همچنین مقدمه و برانگیزاننده همه شادی‌هاست:

« - دلنگ دلنگ! شاد شدیم / از ستم آزاد شدیم / خورشید خانوم آفتاب کرد / ... ما ظلمو نفله کردیم / آزادی رو قبله کردیم / ... از شادی سیر نمی‌شیم / دیگه اسیر نمی‌شیم... (شاملو، ۱۳۸۰)

آزادی تا آنجا در ذهن و زبان شاملو اهمیت دارد که ترس از مردن در سرزمینی که در آن نشانه‌ای از «آزادی» نیست، بسیار هولناک‌تر از خود مرگ است:

هرگز از مرگ نه‌راسیده‌ام / اگر چه دستانش از ابتدال شکننده‌تر بود / هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی ست / که مزد گورکن / از بهای آزادی آدمی / افزون‌تر باشد. (همان، ۱۳۸۰)

از این روی غیبت آزادی، مساوی است با غیبت انسان؛ چرا که امکان «شدن» و تحقق اراده، خصیصه ذاتی و وجه تمایز انسان از حیوانات است. زندان هر چه که باشد، مانع بزرگ شدن و کمال انسان می‌گردد و، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، سطح تجلی استعدادهای وجودی انسان را به حداقل می‌رساند. (باقی نژاد، ۱۳۸۷).
حتا اگر زندان / پناه ایمن آشیانه است / و گرم جای بی‌خیالی سینه مادر / حتا اگر زندان / بالش گرمی ست / از بافه عنکبوت و تارک پيله / رهایی را شایسته بودن است ... (شاملو، ۱۳۸۰)

برای شاعر بودن، هم، اول باید آزاد بود. اگر توفی‌المثل، مقید به مذهبی باشی که در آن بوئیدن گل، کفر به حساب آید، هرگز از بوئیدن گل، تصور و احساس شاعرانه‌ای نخواهی یافت. شاملو در شعر «ترانه بزرگترین آرزو» از مجموعه «دشنه در دیس» خود به این بزرگترین آرزوی خویش در همان عنوان شعر، اشاره می‌کند. «بدبختی و ویرانی و پلشتی، نتیجه فقدان آزادی‌ست؛ چرا که فقدان آزادی، غیبت انسان است و غیبت انسان، حضور شر و ویرانی». (پاشایی، ۱۳۷۸).

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند / کوچک / همچون گلوگاه پرنده‌ای / هیچ کجا دیواری فرو ریخته / بر جای نمی‌ماند. (شاملو، ۱۳۸۰)

و در جایی دیگر می‌سراید:

تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و / آن نگفتیم / که به کار آید / چرا که تنها یک سخن / یک سخن در میانه نبود / آزادی! (همان، ۱۳۸۰)

دعوت به مبارزه برای آزادی در شعر شاملو هم با لحنی برانگیزاننده، نمود پیدا کرده است:

پس پشت مردمکانت / فریاد کدام زندانی ست / که آزادی را / به لبان برآماسیده / گل سرخی پرتاب می‌کند؟

- (همان، ۱۳۸۰)

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی چستی و چگونگی «مؤلفه‌های جامعه‌آرمانی در شعر معاصر ایران»، با مطالعه موردی و انتخاب دو تن از سخنوران برجسته (کهن‌گرا و نوگرا)؛ یعنی ملک‌الشعراى بهار و احمد شاملو، به نتایج زیر دست یافته است: ملک‌الشعراى بهار، به عنوان نماینده‌ای ممتاز و معتدل از جریان ادبیات مشروطه، جامعه‌انسانی و آرمانی - در محدوده‌ی زادگاه خود، ایران، - را جامعه‌ای می‌داند که ضمن پاسداشت سنت و آیین‌های باستانی و احیای مجد و عظمت گذشته، به سازوکارهای مدرن جهان امروز نیز تن داده و خود را از دستاوردهای علمی در حوزه‌های مختلف: فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره محروم نگرداند. مظاهری مثل: دموکراسی، قانون‌مندی، عدالت اجتماعی و طبقاتی، نועدوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز با اقوام و ممالک دیگر از آمال و آرمان‌های اوست. دغدغه‌های شاملو، اما، به واسطه‌ی آنکه در دوره‌ی نوین‌تری از بهار زیسته، قدری متفاوت است، وی - به تأثیر از گرماگرم‌گرایش‌های سیاسی روزگار خویش - رونق و پیشرفت جامعه را در سایه‌ی آرمان‌های «انسان‌مدارانه» با رویکرد تفکر چپ (سوسیالیسم یا جامعه‌گرا) جستجو کرده و آن را در شعر به خواننده نمایانده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد.

ORCID

Leila Moradi	 http://orcid.org/0000-0002-7576-8765
Mohammad Sadeqh Tafazoli*	 http://orcid.org/0000-0002-2161-7072
Hojatolah Gh Moniri	 http://orcid.org/0000-0001-9388-4500
Nahid Azizi	 http://orcid.org/0000-0003-3902-6825

منابع

- آگ برن، ویلیام فیلدینگ و نیم کوف، مایر فرانسیس، (۱۳۵۷). **زمینه‌های جامعه‌شناسی**، ترجمه و اقتباس امیر حسین آریان پور، تهران: گستره.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۰). **جام جهان بین**، چاپ اول، تهران: جامی.
- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۷۱). **دهمین سال مرگ ملک الشعراء بهار، نوشته‌های بی‌سرنوشت**. تهران: یزد.
- المقدسی، انیس، (۱۹۸۲). **الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحدیث**، بیروت: دارالعلم الملايين.
- انوشه، حسن، (۱۳۸۱). **دانشنامه ادب فارسی**، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- باقی نژاد، عباس، (۱۳۸۷). **انسانگرایی در شعر شاملو**، ارومیه: شریعت قم.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۸۰). **دیوان اشعار**. ۲ ج، به کوشش چهرزاد بهار، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

بهنام، جمشید، (۱۳۷۵). **ایرانیان و اندیشهٔ تجدد**، تهران: فروزان.

پاشایی، عسکری، (۱۳۸۷). **نام همهٔ شعرهای تو، زندگی و شعر احمد شاملو**، تهران: نشر ثالث.

پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۱). **خانه‌ام ابری ست**، تهران: انتشارات سروش.

دیانش، ایلیا، (۱۳۸۵). **لالایی با شیپور**، تهران: مروارید.

دیچز، دیوید، (۱۳۷۹). **شیوه‌های نقد ادبی**، ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی.

رضایی، لیل، (۱۳۸۰). **اندیشه‌های اجتماعی شعر نو**، پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران.

زرقانی، مهدی، (۱۳۸۳). **بهار و تعامل معتدل با سنت و تجدد**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، شماره ۳، ص ۵۶.

سپانلو، محمد علی، (۱۳۷۴). **شهر شعر بهار**، تهران: انتشارات علمی.

ستوده، هدایت الله، (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی در ادبیات**، تهران: آوای نور.

سلاجقه، پروین، (۱۳۸۷). **امیرزادهٔ کاشیها**، تهران: انتشارات مروارید، ص ۳۰.

شاه سنی، شهرزاد، (۱۳۷۷). **داد پرور دیار، آرمان شهر نظامی گنجوی، نشریه کیهان فرهنگی**، شماره ۱۴۸، ص ۳۲.

شاملو، احمد، (۱۳۸۱). **مجموعه آثار**، دفتر یکم شعرها، چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.

شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۵۹). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، انتشارات توس.

شکیبی ممتاز، نسرین، (۱۳۸۷). **جایگاه زن در شعر و اندیشه احمد شاملو و نزار قبانی، فصلنامه قال و مقال**، شماره ۲، ص ۸۴-۱۰۵.

صادقی، اسماعیل و موسوی، سید کاظم و آقاخانی بیژنی، محمود، (۱۳۹۳). **بررسی نوستالژی آرمان شهر اشعار**

شاعران معاصر، **نشریه پژوهش‌نامه ادب غنایی**، سال دوازدهم، شماره ۲۲، ص ۳۰-۳۵.

صاحب اختیاری، بهروز، (۱۳۸۱). **احمد شاملو شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها**، تهران: هیرمند.

- صدری نیا، باقر، (۱۳۷۲). اندیشه های عدالت اجتماعی در شعر مشروطیت، **مجله ایران فردا**، شماره ۶۰.
- فارسی، جلال الدین، (۱۳۷۴). **فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی**، انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا(ع). چاپ اول. تهران: پائیز.
- فرخ زاد، پوران، (۱۳۸۳). **مسیح مادر. نشان زن در زندگانی و آثار شاملو**، تهران: ایران جام.
- مختاری، محمد، (۱۳۷۲). **انسان در شعر معاصر**، چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- مدیرشانه چی، محسن، (۱۳۹۶). آرمانگرایی در شعر، واقعگرایی در سیاست، **فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۶۰.
- مهریزی، محمد، (۱۳۸۲). جایگاه و حقوق زن در نگاه متفکران اسلامی، **نشریه نگاه حوزه**، شماره ۲۰، ص ۹ و ۷۰.
- ملائی توانی، علیرضا، (۱۳۸۱). **مشروطه و جمهوری (ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران)**، تهران: گستره.
- منتظمی، علی و نوروزی، علی و احمدی چناری، علی اکبر. (۱۳۸۹)، اندیشه آرمان شهر در قصیده « علی بساط الريح» فوزی معلوف، **نشریه زبان و ادبیات عرب**، شماره ۱، سال ۲، ص ۱۴۸.
- میرسندسی، محمد. (۱۳۹۰). چشم‌انداز جامعه‌شناسی به عدالت. چاپ اول. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

Resources

- Ag Bern, William Fielding and Nim Koff, Meyer Francis. (1357). *Fields of sociology*, translation and adaptation by Amir Hossein Arianpour. Tehran: Gostareh.
- Islami Nodoshan, Mohammad Ali (1370). *World Cup*. First Edition. Tehran: Jami.
- Islami Nodoshan, Mohammad Ali (1371). *The tenth year of the death of the King of Spring Poets*. Unfortunate writings. Tehran: Yazd.

- Al-Maqdisi, Anis. (1982). *Literary reflections in the Arab world of hadith*. Beirut: Dar Al-Alam Al-Mubabbin.
- Anousheh, Hassan (1381). *Encyclopedia of Persian Literature*. Second Edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. Printing and Publishing Organization, p.32.
- Baghi Nejad, Abbas. (1387). *Humanism is included in poetry*. Urmia: Sharia of Qom. Court. By the efforts of Chehrzad Bahar. second .Bahar, Mohammad Taqi (1380) edition. court Tehran: Toos Publications.
- Behnam, Jamshid. (1375). *Iranians and the thought of modernity*. Tehran: Forouzan.
- Pashaei, Askari. (1387). *The names of all your poems. Life and poetry of Ahmad Shamloo*. Tehran: Third Edition.
- Pour Namdarian, Taghi. (1381). *My house is cloudy*. Tehran: Soroush Publications.
- Dianoosh, Ilya. (1385). *Lullaby with trumpet*. Tehran: Morvarid.
- Ditch, David. (1379). *Methods of literary criticism*. Translated by Mohammad Taghi Sadeghiani and Gholam Hossein Yousefi. Fifth Edition. Tehran: Scientific Publications, p.110.
- Rezaei, Leila. (1380). *Social Thoughts of New Poetry*. Master Thesis. Tehran.
- Zarghani, Mehdi (1383). *Spring and Moderate Interaction with Tradition and Modernity*, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, No. 3, p.56.
- Spanloo, Muhammad Ali (1374). *Spring Poetry City*. Tehran: Scientific Publications.
- Praise be to God!* (1374). *Sociology in Literature*. Tehran: Avaye Noor.
- Parvin, Seljuk, Amirzadeh Tiles.(1387).Tehran: Morvarid Publications, p. 30.
- Shah Sunni, Shahrzad. (1377). *Dadparvar Diar, Ganjavi Military Utopia*, Kayhan Farhangi Magazine, No. 148, p.32.
- Shamloo, Ahmad (1381). *collection. The first book of poems*. second edition. Tehran: Negah Publications.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1359). *Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy*. Birch Publications.

- Shakibi Mumtaz, Nasrin. (1387). The position of women in poetry and thought of Ahmad Shamloo and Nizar Ghobani, *Qal va Maqal Quarterly*, No. 2, pp. 105-84.
- Sadeghi, Ismail and Mousavi, Seyed Kazem and Aga Khani Bijani, Mahmoud. (1393). A Study of the Utopian Nostalgia of Contemporary Poets' Poems, *Journal of Lyrical Literature Research*, Twelfth Year, No. 22, pp. 35-30.
- Optional owner, Behrooz. (1381). Ahmad Shamloo is a poet of nights and romances. Tehran: Helmand.
- Sadri Nia, Baqir. (1372). Thoughts of social justice in the poetry of constitutionalism. *Iran Farda Magazine*: No. 60.
- Persian, Jalaluddin. (1374). Dictionary of words of the Islamic Revolution. Imam Reza Cultural Foundation Publications. First Edition. Tehran: Autumn.
- Farrokhzad, Pouran. (1383). Christ the Mother. The sign of a woman in her life and works. Tehran: Iran Cup.
- Mokhtari, Mohammad (1372). Man in Contemporary Poetry. second edition. Tehran: Toos Publications.
- Director Shane Chi, Mohsen. (1396). Idealism in poetry, realism in politics. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, Fifth Year, No. 20, p.60.
- Mehrizi, Mohammad (1382). The position and rights of women in the eyes of Islamic thinkers, *Negah Hozeh*, No. 20, pp. 9 and 70
- Mollai Tavani, Alireza. (1381). Constitution and Republic (roots of the disorder of the democratic order in Iran). Tehran: Gostareh.
- Montazemi, Ali and Norouzi, Ali and Ahmadi Chenari, Ali Akbar. (2010), The Thought of the Utopia in the poem "Ali Basat Al-Rih" by Fawzi Ma'louf, *Journal of Arabic Language and Literature*, No. 1, Year 2, p. 148.
- Mirsandsi, Mohammad (1390). Sociological Perspective on Justice. First Edition. Tehran: Institute for Research and Development of Humanities